DOI: 10.22034/isj.2026.517091.2322

International Studies Journal (ISJ)
Vol. 22, No. 4 (88), Spring 2026
Reseived Date: 2025/9/17
Accept Date: 2026/3/19
Article Type: Original Research
PP: 33-56

فصلنامه مطالعات بین‌المللی
سال ۲۲، شماره ٤ (۸۸)، بهار ١٤٠٥
تاریخ دریافت: ١٤٠٤/٦/٢٦
تاریخ پذیرش: ١٤٠٤/١٢/٢٨
نوع مقاله: علمی- پژوهشی
صفحات: ٥٦-٣٣

مبانی فرانظری و نقدی بر نظریه هنجاری روابط بین‌الملل

دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی* - ندا کهریزی **

This is an open access article under the CC BY license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

چکیده

از ویژگی‌های پویایی دانش روابط بین‌الملل، وجود طیفی متنوع از رویکردهای نظری با مبانی و پیش‌فرض‌های متفاوت است. نظریه هنجاری از جمله رویکردهای غیر جریان اصلی در این حوزه است که در بسیاری از مباحث با عنوان نظریه سیاسی روابط بین‌الملل نیز مورد توجه قرار گرفته است. تمایز این نظریه از رویکردهای تبیینی غالب، ریشه در تأکید آن بر نقش مفاهیمی همچون اخلاق بین‌المللی، عدالت، ارزش‌ها، تکثرگرایی و امکان اصلاح نظم بین‌المللی دارد. با وجود اهمیت این مؤلفه‌ها، بررسی منسجم مبانی فرانظری نظریه هنجاری و نسبت آن‌ها با ظرفیت‌ها و محدودیت‌های این رویکرد، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.پژوهش حاضر با هدف بررسی و نقد مبانی فرانظری نظریه هنجاری در روابط بین‌الملل، به تحلیل مفروضات هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی آن می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش این است که نظریه هنجاری در روابط بین‌الملل بر چه مبانی فرانظری استوار است و این مبانی در سطوح نظری و عملی با چه نقدها و چالش‌هایی مواجه هستند؟ فرضیه پژوهش آن است که نظریه هنجاری، بر امکان وجود معیارهای ارزشی و اخلاقی برای ارزیابی نظم بین‌المللی،پیوند میان نظریه‌پردازی و عمل سیاسی استوار است؛ با این حال، این مبانی با چالش‌هایی همچون مسئله عینیت ارزش‌ها، فاصله میان تجویزهای هنجاری و واقعیت‌های قدرت در نظام بین‌الملل مواجه‌اند.این پژوهش با روش تحلیلی توصیفی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و متون نظری، ضمن تبیین مبانی فرانظری نظریه هنجاری، الزامات و مفروضات بنیادین آن را بررسی کرده و ظرفیت‌ها و محدودیت‌های آن را در دو سطح نظری و عملی ارزیابی می‌کند. نوآوری پژوهش حاضر در آن است که نقد نظریه هنجاری را صرفاً به سطح مفهومی و فلسفی محدود نمی‌کند، بلکه نسبت میان مبانی فرانظری این نظریه و پیامدهای آن در تحلیل و ارزیابی نظم بین‌المللی را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلیدواژگان

نقد نظریه هنجاری، مبانی فرانظری، سنجش عملکردی، قدرت تبیین نظریه

* استاد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی / dehghani@atu.ac.ir

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی./ نویسنده مسئول/ ایمیل: neda_kahrizi@atu.ac.ir

Article Link: https://www.isjq.ir/article_252218.html
Online ISSN: 2676-5136 Print ISSN: 2045-1735

مقدمه

نظریه در دو معنای متمایز به کار می‌رود یعنی هم به حوزه تحقیقاتی مانند نظریه سیاسی یا نظریه اقتصادی اطلاق می‌شود و هم می‌تواند به یک نظریه خاص در چنین حوزه‌ای اشاره کند، مانند نظریه عدالت رالز یا نظریه فیزیک نیوتن؛ اما نمی‌توان تعریف دقیقی از نظریه داشت. برخی از علمای این حوزه بر این اعتقادند که کمتر کلمه‌ای وجود دارد که به اندازه واژه نظریه ابهام تعریفی داشته باشد اما در یک تعریف کلی می‌توان گفت نظریه بنیان علم است و قوانینی را که مشخص کننده ارتباطات احتمالی میان پدیده‌هاست؛ توضیح می‌دهد. نظریه است که واقعیت را می‌سازد و نمی‌توان مستقل از آن واقعیتی را تصور کرد.

در یک تقسیم‌بندی، نظریه‌ها در دو نحله تبیینی[1] و در مقابل قوام‌بخش یا تکوینی[2] قرار می‌گیرند ؛ نحله تبیینی با هدف شناسایی الگوهای عمده به آزمون فرضیه و ارائه تبیین علی می‌پردازد و نحله تکوینی شکل‌های تعامل در مورد ماهیت و سرشت سیاست را تحلیل کرده و بر این است که این شکل‌های شناخت نه‌تنها تصویری از جهان را منعکس می‌سازند؛ بلکه به شکل‌دهی بدان نیز کمک می‌کنند. یکی از نظریاتی که در نحله تئوری‌های تکوینی قرار می‌گیرد نظریه هنجاری است که به‌عنوان نظریه اروپایی و بالاخص بریتانیایی به‌طورکلی حاصل نزدیکی رشته‌های اخلاق، فلسفه، علوم سیاسی و کشانده شدن آن به عرصه روابط بین‌الملل است.نظریه هنجاری یا نظریه سیاسی بین‌المللی ؛ به هنجارها، قواعد، ارزش‌ها و معیارهای سیاست جهانی مربوط می‌شود و بعد تجویزی داشته و در حوزه‌های موضوعی از جمله حقوق بین‌الملل، اقتصاد سیاسی بین‌الملل و دیپلماسی دامنه دارد. نظریه هنجاری در روابط بین‌الملل به بعد اخلاقی فعالیت‌ها در حوزه بین‌المللی اشاره دارد و در کل شامل کشف یا کاربرد اندیشه‌های اخلاقی در عرصه روابط سیاسی است.

پرسش این است که مبانی فرانظری نظریه هنجاری در روابط بین‌الملل بر چه مفروضات هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی استوار است و چه نقدی بر این مفروضات در سطوح نظری و عملی قابل ایراد است؟در پاسخ می‌توان گفت که نظریه هنجاری بر مجموعه‌ای از مفروضات فرانظری در حوزه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی استوار است. بررسی این مبانی نشان می‌دهد که نظریه مزبور، ضمن برخورداری از ظرفیت‌هایی در تبیین و تجویز هنجارها در روابط بین‌الملل، با چالش‌ها و نقدهایی نیز در دو سطح نظری و عملی مواجه است که ارزیابی آن‌ها از اهداف اصلی این پژوهش است.

۱- پیشینه

ریشه تئوری هنجاری را از روم باستان دانسته‌اند (افتخاری ،۱۳۹۹)؛(Eftekhari, 2020) که در کنار مطالعات نهادی دو ستون علوم سیاسی سنتی را شکل می‌دهد و این تئوری را به عنوان طریقه‌ای برای گفت‌وگو در خصوص نهادها می‌دانند بویژه آنهایی که مربوط به کاربرد قدرت عمومی هستند (مارش

[1]. Explanatory

[2]. Constitutive

و استوکر،۱۴۰۲)؛(Marsh, Stoker, 2023). نویسنده کتاب نظریه و فرانظریه در روابط بین‌الملل به معرفی ابعاد فرانظری نظریه هنجاری در مقابل نظریه تجربی و مرور تفاوت آنها پرداخته و نظریه هنجاری را ابزاری برای تدوین و توجیه هنجارهای وجودی برای رفتار و کنش سیاسی دانسته است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴)؛(Dehghani firouzabadi, 2016). در مقاله نظریه سیاسی و روابط بین‌الملل؛ در حاشیه اما گریزناپذیر اینگونه آمده که بحث‌های هنجاری نظریه سیاسی روابط بین‌الملل به ویژه در مناظره میان جهان‌وطن انگاران و اجتماع‌گرایان دال بر این است که حتی در نظریات علم‌گرا و جریان اصلی روابط بین‌الملل نشانی از مبانی هنجاری نظریه سیاسی وجود دارد (مشیرزاده، ۱۳۹۹)؛ (Moshirzadeh, 2020). در نوشتاری نیز به مناظره مهم اجتماع گرایان و جهان وطن گرایان در قالب تئوری هنجاری پرداخته شده و تاثیرات جهانی شدن بر بسط هنجارها و اصول اخلاقی در مقیاس جهانی مورد بررسی قرار گرفته است (زرگر،۱۳۸۶)؛(Zargar, 2007)

در ادبیات انگلیسی زبان، نظریات غیر جریان اصلی و بالاخص تئوری هنجاری بیشتر از منابع فارسی مورد توجه قرار گرفته است. در اکثر آثار، این نظریه با توجه به نهادها و هنجارها، و با تأکید بر تاریخ، فلسفه و قانون به جای روش‌های رسمی علوم اجتماعی از نظریه اثبات‌گرایی متعارف متمایز می‌شود. افرادی چون استیو اسمیت[1]،مایکل والزر[2]،کریس براون[3]،مروین فراست[4]،مولی کوچران[5]از جمله نظریه پردازان این تئوری هستند.

در کتاب تئوری هنجاری در روابط بین‌الملل؛ رهیافتی عمل‌گرایانه[6] به ابعاد مباحث جهان‌وطنی با نگاهی به عدالت توزیعی راولزی، عدالت والزر، لینکلیتر، فراست و اخلاق بین‌المللی پرداخته شده و نویسنده بر این است که نظریه هنجاری روابط بین‌الملل باید ماهیت معرفت‌شناختی بن‌بست فعلی خود را بشناسد و با آن مقابله کند (Cochran, 1999). مروین فراست تعهد اصلی رشته روابط بین‌الملل را هنجاری دانسته و درگیر شدن در این تئوری را پیچیده، دشوار و حائز اهمیت بالای عملی می‌داند. برای فراست، روابط بین‌الملل با سؤالات هنجاری آمیخته شده و به دنبال فهم دلایل اجتناب از نظریه‌پردازی هنجاری در روابط بین‌الملل است. ضمن آنکه وی تلاشی اساسی‌تر از کریس براون برای تمیز و پرداختن به تفاوت اخلاق افراد و اخلاق جوامع سیاسی ارائه کرده است. کریس براون بر آن است که تمام نظریه‌ها در روابط بین‌الملل نظریه هنجاری است. بدان معنا که حتی کسانی که درگیر رویکردهای پوزیتیویستی هستند و هدفشان مطالعه سیاست جهانی به شیوه‌ای تا حد ممکن شبیه روش‌های علوم طبیعی است، نمی‌توانند در تفسیر آن از مفروضات هنجاری در انتخاب داده‌های مهم اجتناب کنند (Frost, 1985)

---

1. Steve Smith
2. Michael Walzer
3. Chris Brown
4. Mervyn frost
5. Molly cochran
6. normative theory in international relations; A pragmatic approach

در آثار اخیر بر مفهوم نوین فروتنی فکری پیچیده در این نظریه تاکید شده و با رویکرد جدید نظریه هنجاری زمینه‌مند[1]بر این تاکید می‌شودکه نظریه هنجاری باید به‌طور مداوم و بازگشتی با داده‌های تجربی و با زمینه‌های واقعی اجتماعی در تعامل باشد (Cabrera, 2025). از سویی به چالش‌هایی که این نظریه در تعریف هویت روش‌شناختی خود در حوزه سیاست با آن روبه‌رو است اشاره و از روندهایی که در فلسفه تحلیلی و علوم سیاسی تجربی که دامنه نظریه هنجاری را محدود می‌سازند انتقاد می‌شود (Chambers, 2025).

نویسندگان در این پژوهش بر آنند که در کنار بررسی ماهیت و پیش‌فرض‌ها و اصول و مفروضه‌های این تئوری در تمامی ابعاد، مبانی فرانظری تئوری هنجاری را به عنوان ساختار نهادین یک نظریه در ابعاد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناختی مورد مداقه نظر قرار داده و بررسی جامعی ارائه دهند. بعد دیگر نوآوری این نوشتار نسبت به ادبیات مرور شده این است که چه در بعد نظری در خصوص مبانی و اصول و چه در بعد عملی و نقش این اصول در نظام بین‌الملل ،تئوری هنجاری مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۲- چارچوب مفهومی

۲-۱- تاریخچه و ماهیت نظریه هنجاری

بنیاد این نظریه را می‌توان پیکربندی مجدد یک سؤال بسیار قدیمی در نظریه سیاسی یعنی پرسش سقراط مبنی بر اینکه چگونه باید زندگی کنیم؟دانست؛ مفهوم کلیدی در اینجا این است که زندگی اخلاقی سیاسی انسان موضوع سازماندهی روابط ما با موجودات و محیط است؛ توانایی انجام این کار مستلزم اعمال قضاوت و عقل عملی است به همان معنایی که در اندیشه ارسطو آمده است.در دو هزار سال گذشته، بحث‌های مربوط به سیاست بین‌الملل و نظریه سیاسی به طور متقابل درهم‌تنیده بودند.« با این حال با توسعه رشته‌های جداگانه از اواسط تا اواخر قرن نوزدهم تقسیم‌بندی میان دو حوزه مشخص شد. این موضوع به همراه ظهور روش‌های تبیینی و علمی در علم سیاست در دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰، منجر به حذف تدریجی زبان سنتی نظریه سیاسی و تفسیر و ارزیابی از مطالعه روابط بین‌الملل به‌ویژه در آمریکا شد. از سویی نیز در نظریه سیاسی، نظریه‌پردازان به بحث درباره درون دولت پرداخته و از تأمل درباره سیاست بین‌الملل غفلت کردند. این وضعیت با این واقعیت بدتر شد که روش تفکر غالب در فلسفه انگلیسی‌زبان پس از ۱۹۴۵ که به عنوان سنت تحلیلی شناخته می‌شود تفکر اخلاقی عمیق را تضعیف کرده و به مباحثی که معمولاً به آن متا اخلاق گفته می‌شد، گرایش داشت. این تقسیم کار منظم در دهه ۱۹۷۰ به‌وضوح شروع به فروپاشی کرد. دو دلیل اصلی آن علاقه مجدد به مسئله استفاده مشروع از زور در پرتو جنگ ویتنام و دیگری کاهش تدریجی رفتارگرایی در علوم سیاسی و اجتماعی همراه با احیای فلسفه اخلاقی و سیاسی به طور ملموس بود که با راه‌اندازی نشریه فلسفه و امور عمومی[2]

---

[1]. Grounded Normative Theory

[2]. Philosophy and Public Affairs Journal

در سال ۱۹۷۱ و انتشار کتاب بزرگ جان رالز[1] نظریه‌ای در مورد عدالت[2] مرتبط بود که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین محرک‌های نظریه‌پردازی سیاسی و اخلاقی ، تلاشی بود تا جنگ عادلانه را برای نظریه اخلاقی و سیاسی باز پس گیرد»(Rengger, 2000: 755). انتشار درباره جنگ عادلانه؛ اخلاق بازدارندگی هسته‌ای و عدالت توزیعی (Singier, 1972) و تغییر شرایط، موجب شد دیوید میلر[3] از آن به احیای نظریه سیاسی یاد کند. «ضرورت تعامل میان سیاست بین‌الملل و مسائل داخلی در جهان پس از جنگ سرد به دلیل فراوانی درگیری‌های قومی و ملی‌گرایی؛ مداخله‌گرایی جدید و فعالیت‌های فزاینده سازمان ملل، به‌ویژه در زمینه حقوق بشر و مداخلات انسان‌دوستانه بیشتر شد»(Hurrell, 2013: 57).

از سویی برخی از آثار در مکتب انگلیسی تولید و نشر یافت که به طور مؤثری جنبه‌های اندیشه سیاسی را با روابط بین‌الملل ترکیب می‌کرد. نگرانی‌های اصلی که نظریه سیاسی و روابط بین‌الملل را به هم پیوند می‌داد، عمدتاً اخلاقی و یا هنجاری بودند. رشد زمینه اخلاق بین‌المللی یا اخلاق و امور بین‌الملل به طور عمده نتیجه این پیوند است. «حوزه دومی که در آن نظریه سیاسی و روابط بین‌الملل به طور فزاینده‌ای همپوشانی دارند حوزه تاریخ اندیشه سیاسی است که توسط طیف وسیعی از محققان از رشته‌های متعدد عمدتاً فلسفه، حقوق، تاریخ و سیاست و روابط بین‌الملل موردتوجه قرار گرفته. بدین‌گونه با افزایش علاقه به همپوشانی هنجاری نظریه سیاسی و روابط بین‌الملل، علاقه به تاریخ فکری جنبه‌های اندیشه سیاسی بین‌الملل نیز افزایش یافت»(Rengger, 2000: 745). زمانی که پژوهش‌های تجربی سازه‌انگار توانستند نشان دهند که هنجارها بر نحوه رفتار دولت‌ها در روابط بین‌الملل تأثیر می‌گذارند، پژوهش در مورد هنجارها به یک رویکرد معتبر در نظریه‌های روابط بین‌الملل تبدیل شد. «در روابط بین‌الملل در چارچوب رویکردهای لیبرال اولین طرح موضوعات هنجاری در قالب تلاش برای از بین بردن جنگ و خشونت بین‌المللی صورت گرفت. در مناظره میان رفتارگرایان و سنت‌گرایان به اهمیت ارزش‌ها توجه شده ولی چارچوب ایدئولوژیک که این مناظره در آن صورت‌گرفته یعنی شرایط جنگ سرد باعث شد که مفاهیمی چون عدالت تحت‌الشعاع نظم و ثبات و هم‌زیستی قرار بگیرد در اواخر جنگ سرد با احیای موضوعات هنجاری به عنوان مباحث محوری سیاست بین‌الملل با رویدادهای بین‌المللی و از طرفی در بعد نظری باعث شد که این تئوری جایگاه محوری خود را به دست آورد (قوام، ۱۳۸۸: ۱۳۰)؛(Ghavam, 2010: 130).

«فراست بر این است که هنجارهای سازنده ساختارهای اجتماعی بین‌المللی باید در هر درک مشروعی از روابط بین‌الملل وجود داشته باشد»(O'loughlin, 2014: 70-83). اکنون نیز هنجارها در نظریه هنجاری در دو موضع کاملاً متمایز از هم قابل‌تفکیک هستند.« یک موضع معرفت‌شناختی که هنجارهایی را برای جامعه‌ای با هویت مشخص استخراج می‌کند و آنها را به‌صورت بین‌الاذهانی ساخته

---

[1]. John Rawls

[2]. A Theory of Justice

[3]. David Leslie Miller

شده در نظر می‌گیرد که با نگرش کراتوچویل[1] و راگی[2] همخوانی دارد و ماهیت هنجارها را آن‌طور که داده شده است در نظر می‌گیرد. رویکرد دوم هنجارها را به‌عنوان کیفیت دوگانه مفهوم‌سازی می‌کند و بر این اساس به بعد سازنده و ساختاری هنجارها علاقه‌مند است که عمدتاً با نگاه افرادی چون زیمرمن،[3] وینر[4] همخوانی دارد»(Wiener, 2014: 38).

۲-۲- مبانی فرانظری

۲-۲-۱- هستی‌شناسی

هستی شناسی در مبانی فرانظری به معنای پرداختن به ماهیت و سرشت امر سیاسی است. نظریه هنجاری در بعد هستی شناسی غیرمادی و تجویزی بوده و از طرفی ماهیت بازیگر را اجتماعی می‌داند.؛ ضمن آنکه برای پدیده‌ها نوعی اصالت ذاتی قائل است،که در قالب فراثبات‌گرایی قابل تعریف است. چالش نظریه‌پردازان هنجاری، تبیین واقعیت به‌منظور ارزیابی و حتی تغییر آن است.در پرتو این نگاه به واقعیت و ارزش؛عینیت[5] و ذهنیت[6] نیز تعریفی خاص دارد و نمی‌توان مشاهده‌گر را از سوژه مورد نظر جدا دانست.انسان مشاهده‌گر با ارزش‌های ذهنی خود تعریف می‌شود و رها از ارزش نیست.

مبنای توجه تئوری هنجاری در سیاست و روابط بین‌الملل، علم به آنچه انجام می‌شود نیست، بلکه آنچه باید انجام شود؛است. این نظریه در سیاست و روابط بین‌الملل به اتخاذ اقداماتی در زمینه تصمیم‌گیری سیاسی مانند شرایطی که دولتی را مجاز به اعلام جنگ علیه دولت دیگری می‌کند؛می‌پردازد.از منظر تئوری هنجاری، هستی روابط بین‌الملل نه خارج و منفک از ذهن کنشگران بلکه در پرتو آن وجود دارد. نگاه این نظریه به روابط بین‌الملل بر مبنای احتمال قرار دارد به گونه‌ای که آنارشی را به عنوان یکی از مهم‌ترین مولفه‌های روابط بین‌الملل با ماهیتی سیال که می‌تواند اصلاح و تغییر پذیرد؛ می‌شناسند.این نظریه بر ضرورت نقد مستمر و زیر سؤال بردن مبانی نظری دلالت دارد، به‌گونه‌ای که به مبانی فلسفی یا نظری که تحت مطالعه روابط بین‌الملل باشد، باید بر اساس احتمال نگریست و نه قطعیت. «البته کسانی چون سی‌لا بن حبیب[7] با قراردادن نظریه انتقادی بین فلسفه عملی و علوم اجتماعی، رابطه بین نظریه هنجاری و انتقادی را قابل فهم‌تر می‌کنند»(Dyer, 2014: 35).

نقش تئوری هنجاری تأکید بر مرکزیت حضور ارزش‌ها چه در تئوری و چه در کنش روابط بین‌الملل است؛ ارزش‌ها هم در حقایق ثابت تجربی و هم در فرآیندها وجود دارند. در واقع ارزش‌های سیاسی یا معیارهای سیاسی مانند برابری، آزادی، عدالت، دموکراسی، مدارا، به عنوان راهنمای تصمیم‌گیری عملی شناخته می‌شوند. این نظریه بر اهمیت و ماهیت این ارزش‌ها و تحقق آن‌ها در زندگی

---

1. Fredrich Kratochwil
2. John Ruggie
3. Zimmermann
4. Antje wiener
5. Objectivity
6. Subjectivity
7. Syla benhabib

سیاسی جهانی تاکید دارد. طبق استدلال جان راولز رویکرد کلی به ساخت نظریه هنجاری باید اینگونه باشد که بین دو سطح تفکر یعنی تأمل درباره اینکه در موارد خاص چه کاری باید انجام شود و تأمل درباره اینکه چه ارزش‌های انتزاعی باید دنبال شوند و تحقق یابند؛ با هدف ایجاد هماهنگی و توازن، رفت و برگشت کنیم.

۲-۲-۲- معرفت‌شناسی

معرفت شناسی را چگونگی نائل شدن به دانش معتبر و درست تعریف کرده‌اند. به‌طورکلی مبانی معرفت‌شناسی تئوری هنجاری در چند بند قابل‌ذکر است؛ نخست نظریه‌های مرجع معنا و حقیقت را رد می‌کند. «ارجاع یا مطابقت با جهان را نمی‌توان معیاری برای معناداری یا صدق ادعاها قرار داد، چرا که هیچ چیزی را نمی‌توان مستقل از حوزه گفتمانی (حوزه اعتبار بخش) شناسایی کرد. استدلال این رویکرد آن است که ادعاهای دانش در نهایت نه با مشاهده تجربی که با برهان[1]تأیید می‌شوند. ویژگی دیگر، رد این دیدگاه است که شیوه‌های مختلف گفتمان راه‌های مختلفی برای تفسیر واقعیت‌اند؛چرا که مستلزم تمایز بین تفسیر و واقعیت مورد تفسیر است و دلیل رد این تمایز عدم امکان دستیابی به واقعیت تفسیر نشده است. سوم، این رویکرد جامع است چرا که از یک‌سو با نگاهی کل‌گرایانه[2]استدلال می‌کند که اجزاء را فقط می‌توان در زمینه گفتمان درک کرد و برای درک کل باید فهمی از اجزا داشت که بخشی از بینش هرمنوتیک است و این مفهوم را رد می‌کند که دانش صحیح از بخش‌های مجزا تشکیل شده که جدا از یکدیگر قابل شناخت هستند و از سوی دیگر دانش را در چارچوب یک کل اجتماعی (عمل یا شکل زندگی) قرار می‌دهد و این تئوری تأکید می‌کند که ادعاهای دانش در حوزه‌ای از گفتمان صورت می‌گیرد که خود در یک بافت تاریخی قرار داشته و هیچ چارچوب ابدی و متعالی وجود ندارد بدین معنی که هیچ مجموعه‌ای پیشینی از معیارهای معین برای دانش جهت انتخاب بین پارادایم‌های رقیب وجود ندارد»(Frost, 1985: 10-12). این نظریه تمایز بین تجربه حسی[3]و تخصیص معنا[4]را حفظ می‌کند.

به طور کلی معرفت‌شناسی تئوری هنجاری در مقابل معرفت‌شناسی اثبات‌گرایی تعریف می‌شود. «مهم‌ترین شاکله معرفت‌شناسی اثبات‌گرایان مبناگرایی[5]آن است که در مقابل آنان نظریات ضدمبناگرا[6]قرار دارند؛ به این معنا که معتقدند ادعاها درباره حقیقت را نمی‌توان مورد قضاوت درست یا نادرست بودن(آنچنان که نظریات مبناگرا معتقدند) قرار داد، زیرا مرجع بی‌طرفی برای این مسأله وجود ندارد»(اسمیت،۱۳۹۳:۵۱۲)(Smith, 2014: 512).«در ضد مبناگرایی ،دانش بر باور موجه یا برخی دیگر اصول یقینی همچون نتیجه‌گیری استنباط شده از مبانی بدیهی تکیه ندارد؛ آنچه مدنظر فرااثبات‌گرایان

---

1. Justification
2. Holism
3. Sensory Experience
4. Assignment of Meaning
5. Foundationalism
6. Antifoundationalism

است در اندیشه ویلفرد سلرز[1] و در کتاب معروف وی تجربه‌گرایی و فلسفه ذهن[2] با عنوان نقد داده[3] و اسطوره خواندن آن به عنوان بنیان مبناگرایی تجربی مورد بررسی قرار گرفته است». (Sellars,1956:253)

از دیدگاه نظریه هنجاری نظریه عبارت است از نگاه به جهان آن‌طور که باید باشد. استیو اسمیت از نظریه‌پردازان این حیطه بر این اعتقاد است که هدف نظریه‌ها صرفاً تبیین یا پیش‌بینی نیست؛ بلکه علاوه بر این به ما می‌گویند چه امکاناتی برای کنشگری و مداخله‌گری انسان وجود دارد و در واقع نه‌تنها امکانات تبیینی بلکه افق‌های اخلاقی و عملی ما را نیز تعریف می‌کنند. برای یک نظریه‌پرداز هنجاری، نظریه، سازنده واقعیت است و به شکل‌گیری آن کمک می‌کند.

۲-۲-۳-روش‌شناسی

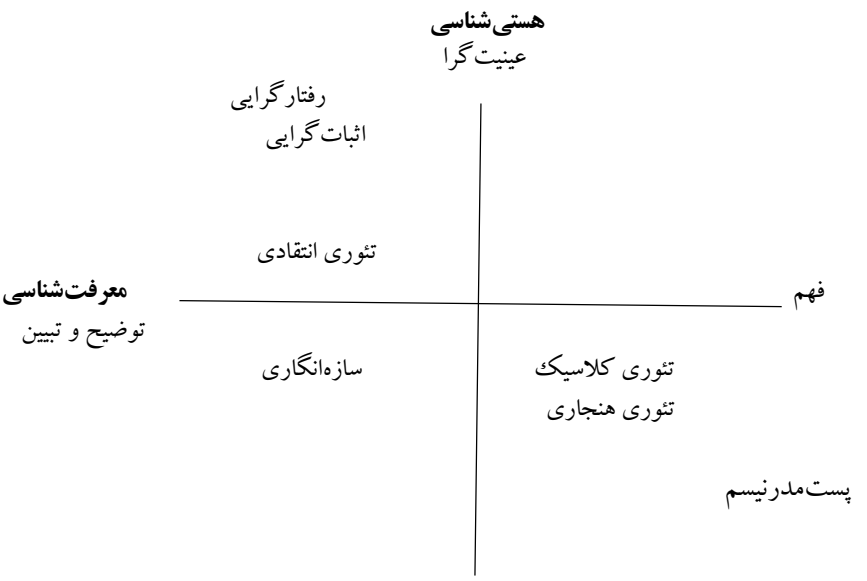
روش‌شناسی بر چگونگی تعیین آنچه وجود دارد یا نحوه سازماندهی دانش دلالت دارد. در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نظریه سیاسی به عنوان یک رشته فرعی با رویکردی تا حدی متمایز در تحقیق سیاسی، با شیوه محدود پژوهش رفتاری در روابط بین‌الملل مخالفت کرد. «لیتل بر آنست که در این برهه زمانی به تدریج تشخیص داده شد که حیطه روش شناختی در دهه ۱۹۶۰ موضوعات عمده مورد بحث را بیش از حد ساده کرده است»(Neethling, 2004: 8). روش‌شناسی تئوری هنجاری قیاسی، تحلیلی است و اهداف آن تجویزهایی برای عمل و توجیهات عملی است.تئوری هنجاری بر روش قیاسی به معنای ایجاد مقدمات منطقی برای تجویزها تاکید دارد. نظریه‌پردازان هنجاری از روش‌های متعددی استفاده می‌نمایند که در این میان سه روش مشخص‌تر هستند. اول و از همه مهم‌تر اینکه با انسجام داخلی استدلال‌های اخلاقی سرو کار دارند. برای اندازه‌گیری انسجام از شیوه‌های استدلالی بهره می‌برند که به طور عمده از منطق صوری و فلسفه تحلیلی اخذ شده‌است. دوم اینکه آنان از رشته‌های علوم اجتماعی مانند انسان‌شناسی اجتماعی و تاریخ برای آزمون صحت فرض‌های اولیه استدلال‌ها یا آشکار ساختن مشکلاتی که در استدلال‌های اخلاقی وجود دارد و با استدلال انتزاعی آشکار نمی‌شود، بهره می‌برند. در نهایت اینکه نظریه‌پردازان هنجاری نتیجه‌گیری‌های استدلال‌های خود را با بینش شهودی[4] خود می‌سنجند»(مارش و استوکر، ۱۳۹۹: ۳۸)؛(Marsh & Stoker, 2020: 38). به‌طور کلی روش‌شناسی نظریه هنجاری را با رویکردی درون‌گرا[5] می‌توان تعریف کرد.برای فهم این رویکرد باید آن را در مقابل روش‌شناسی برون‌گرا[6] تشریح نمود.روش‌شناسی درون‌گرا منعکس کننده دیدگاه عملی و تصمیم‌گرا و با بنیاد فلسفی است در واقع در این نوع روش‌شناسی مشاهده‌گر بر اساس پیش‌فرض و ارزش‌های ذهنی خود به مطالعه پدیده‌ها می‌پردازند که نوعی رهیافت تقسیری و تجویزی ضمن نگاه تاریخی را

---

1. Wilfrid Sellars
2. Empiricism and the Philosophy of Mind
3. Given
4. Intuition
5. Endogenous
6. Exogenous

منجر می‌شود.در مقابل در روش‌شناسی برون‌گرا مشاهده‌گر ارزش‌های ذهنی خود را در مطالعه پدیده دخیل نمی‌دهد و بر اساس آنها به مطالعه نمی‌پردازد که رهیافت تبیینی و علی را منجر می‌شود و در آن اهداف، معطوف به عقلانیت علمی است. در این رویکرد میان عوامل درون سیستم مورد مطالعه همبستگی وجود دارد.«درواقع پژوهشگر بخشی از جهان است به گونه‌ای که سخن گفتن در مورد جهان به عنوان امری منفک از فعالیت فهم کردن جهان؛بی معناست» (جکسون، ۱۳۹۶: ۷۶)؛(Jakson, 2017: 76)

به عقیده برخی از محققان باید حد میانی روش‌شناسی اثبات‌گرا و پسا اثبات‌گرا مشخص شود. «چرا که به دلیل وجود مفروضه‌های انحصاری در روابط بین‌الملل قابل ترکیب نیستند (Smith, 1997: 186). «بدین‌رو روابط بین‌الملل می‌تواند بر اساس حد وسط بین ذهنیت‌گرایی و عینیت گرایی و بین تبیین و درک پیش رود. «برخی از رویکردهای روش شناختی اعم از رویکردهای کلاسیک و نظریه هنجاری بیشتر به سمت میانه گرایش دارند تا افراط»(Moodle USP, 2024: 264).



نمودار شماره ۱- جایگاه معرفت‌شناسی و هستی شناسی نظریات و رهیافت‌ها

Figure1- The epistemological and ontological foundations of theories and approaches

Source: (Cochran, 1999: 234)

۳- اصول و مفروضه‌های نظریه هنجاری

هنجارها به عنوان مهم‌ترین اصل این تئوری نشان دهنده انتظارات از رفتار مناسب بازیگران سیاسی و عمدتا دولت‌هاست که می‌توانند شکل خاصی به جامعه بین‌المللی و روابط دولت‌ها و انتظارات آنها

از یکدیگر بدهند. در خصوص روندهای هنجارسازی در روابط بین‌الملل مارتا فینمور[1]و کاترین سیکینگ[2]شکل‌گیری و تأثیرگذاری هنجارهای بین‌المللی را در چرخه حیات هنجارها یعنی پیدایش و ظهور آنها، تبدیل شدن به سرمشق و مبدل شدن به عادات رفتاری مطرح کرده‌اند «به‌طورکلی نظریه‌های هنجاری روابط بین‌الملل بر قدرت افکار، باورها، هویت‌ها و استانداردهای رفتار شایسته به عنوان عوامل اصلی تمایل دولت‌ها جهت پایبندی به قواعد نظام بین‌الملل متمرکز هستند»(ذاکریان، ۱۳۹۱: ۱۵۶)؛(Zakerian, 2012: 156).

تئوری هنجاری مبنایی را برای اخلاق و معرفت‌شناسی قائل است که به اندازه هر سیستم دانش تجربی در عمل مفید است؛درحالی‌که هیچ یک از محدودیت‌های تجربه‌گرایی علمی را ندارد. چه به طور صریح (لینکلیتر) و چه به طور ضمنی (فراست)، هر یک به نظریه هنجاری با هدف گسترش تعهدات اخلاقی و افزایش آزادی‌های انسانی از طریق شمول اخلاقی گسترده‌تر می‌نگرند. بااین‌حال، نظرات متفاوت آنها در مورد نهادهای اجتماعی برای رسیدن به این هدف، آنها را به تعیین وظایف متفاوت برای نظریه سیاسی بین‌المللی سوق داده و مسیرهای روش‌شناختی متفاوتی را ترسیم می‌کند.« فراست دریافت که آزادی به بهترین وجه در داخل دولت‌ها و سیستم دولتی توسعه می‌یابند که در حال حاضر در نظریه هنجاری روابط بین‌الملل به عنوان یک رویکرد جمعی درک می‌شود. لینکلیتر معتقد است که این آزادی‌های انسانی تنها می‌توانند به طور کامل در نهادهای پسا حاکمیتی به فعلیت برسند». (Cochran, 2004: 10). نظریه‌پردازان این حوزه برآنند که با شکل‌گیری مسائل جدید با ماهیت‌های اخلاقی و ضرورت یافتن هنجارها و اصول اخلاقی مشترک بشری در سطح جهانی، کارکرد نظریه هنجاری افزایش یافته است.این تئوری از فلسفه اخلاق، اخلاق وظیفه‌گرا[3] و نتیجه‌گرا[4] وام گرفته تا انواع مختلفی از استدلال اخلاقی را مشخص کند.« فراست ضمن آنکه هدف نظریه هنجاری را مرتب کردن جایگاه اخلاقی نهادها در رابطه با یکدیگر می‌داند ؛ نظریه اخلاقی هگلی سکولار را مطرح کرده و آن را نظریه سازنده فردیت می‌نامد که در پی ایجاد تئوری پیش‌زمینه‌ای است که هنجارهای ثابت حوزه گفتمان دولت مدرن را توجیه و بتواند برای موردهای سخت روابط بین‌الملل راه‌حل‌هایی ارائه کند»(Frost, 1994: 110).

تمرکز غالب این تئوری بر مفهوم عدالت است و سایر موضوعات معمولاً به‌عنوان سؤالاتی درباره ماهیت و الزامات عدالت جهانی مطرح شده‌اند، هرچند ابعاد پیچیده‌تری نیز دارند. مطرح‌شدن موضوع عدالت در روابط بین‌الملل تحت‌تأثیر افکار جان راولز[5]با تعریف او از جنگ عادلانه و ناعادلانه و افکاری که توسط جان بیتز وارد عرصه روابط بین‌الملل شد، بوده است. از نظر راولز جامعه به عنوان یک سرمایه‌گذاری تعاونی برای سود متقابل است و نقش عدالت را در ارائه اصولی می‌داند که به

[1]. Martha Finnemore
[2]. Kathryn Sikkink
[3]. Deontology
[4]. Consequentialism
[5]. John rowelz

موجب آن مشارکت کنندگان در جامعه می‌توانند توزیع مناسب منافع و بارهای اجتماعی را تعیین کنند.اندیشیدن به عدالت مستلزم این است که از قدرت سرمایه‌گذاری شده در ساختارهای اجتماعی چشم پوشی شود. رالز در نظریه عدالت با این مسئله شروع می‌کند که چگونه می‌توان رویه‌هایی را برای دستیابی به اصول عدالت عادلانه‌ای که مورد توافق همه باشد، توسعه داد.اصل عدالت به مثابه انصاف وی بنیادی هنجاری برای جوامع و بعد در پرتو مفهوم عدالت بین‌المللی برای بشر در سطح جهانی ایجاد کرده است.مفهوم جنگ عادلانه در پیوند با اخلاق جنگ که بر حق مداخله سازمان یافته در امور دولت‌های ناقض حقوق بشر برای تامین امنیت و حفظ حقوق بشر دلالت دارد؛ از نظر رالز جز وظایف جامعه ملل است.تاکید بر مفهوم جنگ عادلانه در این نظریه از این منظر است که جنگ نیز باید عادلانه باشد و حقوق اخلاقی طرفین باید حفظ شود.البته در برداشتی کانتی از عدالت جهان وطنی، از اونورا اونیل[1] که مسیری غیرراولزی را به سوی عدالت بین‌المللی در پیش می‌گیرد ؛ می‌توان نام برد.

برای فهم جایگاه این اصول بنیادی در نظریه هنجاری بایستی بر مفروضه‌های دو نحله جهان‌وطن‌گرایان[2] و اجتماع‌گرایان[3] در این نظریه توجه داشت. از متفکران جهان‌وطن‌گرایی می‌توان به دیوید هلد[4] در روابط بین‌الملل و مارتا نوزبام[5] در آموزش جهان وطن‌گرایی اشاره کرد و از متفکران اجتماع‌گرایی می‌توان به مایکل اوکشات[6] هانا آرنت[7] و مایکل ساندل[8] نام برد.«جهان‌وطن گرایی دکترین هنجاری است که بر تک‌تک انسان‌ها و کل جامعه بشری به عنوان واحدهای اساسی حقوق و تکلیف سیاست جهانی تمرکز دارد.در مقابل اجتماع‌گرایی دکترین هنجاری متضاد است که بر جوامع سیاسی، به‌ویژه دولت‌های دارای حاکمیت، به عنوان واحدهای هنجاری اساسی سیاست جهانی که حقوق، وظایف و منافع مشروع آنها بر همه مقولات و نهادهای هنجاری دیگر اولویت دارد، تمرکز می‌کند»(Moodle USP, 2024: 260).

برای جهان‌وطن‌ها، اندیشیدن به عدالت مستلزم توجه به شیوه‌ها و نهادهای ممتاز و چشم‌پوشی از قدرت سرمایه‌گذاری شده در این ساخت‌های اجتماعی است که در پی نظم اخلاقی مبتنی بر انسانیت مشترک و فراسوی مرزهای فرهنگی و دولت هستند در حالی که اجتماع‌گرایان عقیده دارند که جایگاه اخلاقی دولت و جامعه فرهنگی هر فردی متمایز از دیگری است اجتماع‌گرایان توجه خود را بر ارزشی که اجتماع در مقابل افراد دارد و پیامدهای آن برای ارتباط اخلاقی دولت‌ها در عمل بین‌المللی متمرکز می‌کنند و از نظر آنان در درون جامعه است که روابط اخلاقی بین افراد ممکن می‌شود، آنها جوامع را منبع نهایی ارزش در تفکر اخلاقی می‌دانند که ملاحظات عدالت باید از آن آغاز شود.

---

1. Onora O'Neill
2. Cosmopolitans
3. Commonitarians
4. David Held
5. Martha Nussbaum
6. Michael Oakeshott
7. Hannah Arendt
8. Michael Sandel

به طور کلی مجموعه هنجارهای مستقر در روابط بین‌الملل در حوزه گفتمان دولت مدرن توسط فراست تحت چهار عنوان اصلی هنجارهای حاکمیت، حقوق بین الملل، مدرنیزاسیون و هنجارهای داخلی فهرست شده‌اند. در همین حیطه تاکید بر حق تعیین سرنوشت به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول مطروحه است.از این منظر تعیین سرنوشت از آنجایی که بر اساس ارزش‌های آزادی فردی و جمعی استوار است حقی انسانی است. برخی منشأ ایده تعیین سرنوشت را در فلسفه فردگرایانه امانوئل کانت می‌دانند.افراد بشر با کمک عقل خود دست به انتخاب می زنند و موظفند این انتخاب‌ها را مطابق با قوانین اخلاقی انجام دهند و به عنوان کارگزاران اخلاقی بایستی به حق تعیین سرنوشت سایر افراد احترام گذارند. « از مفروضه‌های مطروحه دیگر این است که اجتماع جهانی باید بر گروه‌های اقلیتی که حقوقشان به وسیله مراجع حاکمیت‌دار نقض می‌شود؛ کمک کند»(زرگر،۶۲۹:۱۳۸۶)؛(zargar, 2006: 629).

یکی دیگر از اصول مطروحه این تئوری سعی بر ایجاد و حفظ جهانی به شکل منسجم است که با هدف اصلاح و امکان اصلاح پذیری[1]آن در پیوند است. هدف اولیه تفکر هنجاری یعنی صلح از طریق سازماندهی، سرراست و ساده بود، در مراحل بعدی که صلح و عدالت از طریق همگرایی منافع، سازمان و قدرت مدنظر قرار گرفت؛ پیچیده‌تر و عملی‌تر شد؛ اهدافی که به دنبال اصلاح و تغییر نظام و روابط بین‌الملل هستند پیوندی با اندیشه تئوری انتقادی و اصل رهایی بخشی آن ایجاد می‌کنند. از طرفی لینکلیتر بر آن است که تا زمانی که انگیزه جهان‌شمول نسبت به جامعه‌ای بشری وجود دارد، رویه دولتی ناقص و فقط تا حدودی عقلانی است؛ وی رویه دولتی را به عنوان مشکل می‌داند که نمی‌تواند جایگاه اخلاقی برای همه باشد؛ بنابراین نظریه سیاسی بین‌المللی از این منظر باید مسیری را دنبال کند که در آن شکل دولت در سطح تجربی و فلسفی به چالش کشیده شود.

٤- نقد نظریه هنجاری

٤-۱- نقد نظری

معیارهای درونی و بیرونی ملاک‌های اصلی برای نقد و ارزیابی تئوری‌ها هستند که اولی به نحوه تدوین اصول یا نظریه و ساختار منطقی درونی آنها و به اصولی چون قوام و صرفه‌جویی مربوط می‌شود و دومی به رابطه بین نظریه و آنچه که بدان می‌پردازند و به اصولی چون صدق یا کفایت هنجاری (در قیاس با صدق یا کفایت تجربی) مربوط می‌شود. «از جمله معیارهای درونی نقد و ارزیابی نظریه مفهوم سازگاری منطقی[2]است به معنای درستی هم‌زمانی گزاره‌های تشکیل‌دهنده نظریه و مؤلفه بعد به همبستگی قیاسی[3]به معنای آنکه بتوان یک نظریه را با هر چیزی که به طور منطقی به آن متعهد است، شناسایی کرد؛ است. بدیهی‌سازی[4]بر اینکه کل نظریه را بتوان بر مبنای مجموعه محدودی از اصول قرار داد؛

[1]. Reformability
[2]. Logically Consistent
[3]. Deductive Closure
[4]. Axiomatizability

دلالت دارد. امساک[1]و سادگی به عنوان یکی دیگر از معیارهای درونی نقد نظریه بر آن است که نظریه خوب باید از هر گونه پیچیدگی غیرضروری اجتناب کرده، و تا حد امکان ساده باشد. در نظر گرفتن قضاوت‌های شهودی به عنوان شواهد دقیق و تعادل بازتابی[2]و آزمایش‌های تفکری و قضاوت‌های وابسته[3]از جمله معیارهای نقد بیرونی‌اند»(List, 2016: 20-23).

امساک یا صرفه‌جویی از معیارهای نقد درونی، مفهوم زیبایی شناختی به جهت وضوح و ظرافت بیان است. «در بعد هستی‌شناختی به معنایی اداره جهان توسط قوانین بنیادی ساده است و در بعد معرفت‌شناختی به معنای انتزاع از واقعیت برای برجسته کردن الگوهای تکرارشونده و ساختن گزاره‌های آزمایش‌پذیر است»(Gunitsky, 2019: 12). در این خصوص باید گفت که این تئوری نتوانسته برآنچه که موجب دوری از ابهام و وضوح مفروضه‌های آن است تاکیدی کامل داشته باشد.در بعد هستی شناختی نیز یک مولفه مهم منعکس نمودن واقعیت وجودی سرشت سیاسی است این درحالی است که تاکید این نظریه بر آنچه باید باشد و هنجارها است.بعد دیگر در این معیار مربوط به اصل ابطال‌پذیری می‌شود حال آنکه این اصل به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول تئوری‌های تجربی و پوزیتیویستی بوده و این نظریه در این مقال نمی‌گنجد.

تعادل بازتابی از معیارهای نقد بیرونی است که بر رابطه بین اصول و قضاوت‌ها تمرکز دارد اصول به معنای قواعد نسبتاً کلی برای درک حوزه تحقیق و قضاوت‌ها شهود یا تعهدات پژوهشگر در تمام سطوح کلی هستند.در واقع تعادل بازتابی زمانی محقق می‌شود که اصول و قضاوت‌ها با هم هماهنگ باشند.«اولین گام برای رسیدن به تعادل، قضاوت سنجیده در مورد موضوع مورد بحث است.در گام بعد با تهیه فهرستی از اصول متضاد و مرور هر اصل در برابر قضاوت‌ها موارد اصلی مشخص شده و با در نظر گرفتن اصول، ابزارهای بازنمایی و تئوری‌های زمینه مشخص می‌شود که اصول مختلف با چالش‌های خاصی روبرو هستند؛ حال پرسش این است که آیا بازنگری در این اصول ارزش بررسی دارد؟ یا اصول کاملاً جدیدی به ذهن می‌رسد؟به طور کلی باید توافقی بین اصول و قضاوت‌ها محرز شود. یافته‌ها موقتی هستند و باید به‌طور دائم بازنگری شوند»(Knight, 2017: 17-19) برخی بر اینند که با توجه به ادعای فراست بر اینکه جامعه مدنی جهانی و جامعه دولت‌ها،به عنوان شیوه‌های مقتدر بنیادی در رشد فرد دارنده حقوق‌اند، مشخص نیست که آیا فرآیند تعادل بازتابی در قلب نظریه او می‌تواند اقتباس شود یا خیر.

در نقدی بر بعد هستی شناسی باید گفت که نظریه هنجاری به نحوی به این ماهیت می‌نگرد که در پی تغییر و دگرگونی آن به آنچه باید باشد؛ است. «پرداختن به موضوعات بحث‌انگیزی مانند اهمیت اخلاقی دولت‌ها و مرزها، اخلاق جنگ و صلح، ماهیت حقوق بشر، مداخله (سیاسی و نظامی) و الزامات بین‌المللی و تاکید بر رویکردهایی که هنجاری را به طور داخلی تخصیص می‌دهند و هنجارها را به‌عنوان ساختارهای بین‌فردی در نظر می‌گیرند، بالاترین پتانسیل را برای چالش فراهم می‌آورند» (Wiener,

---

[1]. Parsimony

[2]. Reflective Equilibrium

[3]. The Relevant Judgements

(56 :2014. نظریه هنجاری با تاکید بر غیر مادی بودن و عدم توجه به آنچه مدنظر اثبات‌گرایان است یعنی توجه به ابعاد مادی و قابل حس و تجربه،مورد نقد است و کسانی چون پلانت این نکته را مشکل عمیق این تئوری می‌دانند. «ساخت نظریه‌های هنجاری روابط بین‌الملل در چارچوب بحث جهان وطن‌گرایی و اجتماع گرایی به هستی‌شناسی اولویت داده است. این تعیین اولویت و ادعای داشتن یک اخلاق بین‌المللی محکم و غیر قابل تزلزل در برابر تنوع موجود در عرصه بین‌المللی، موجب ایجاد موانعی در مسیر نظریه‌پردازی هنجاری در روابط بین‌الملل شده است که احتمال تعامل بین مواضع بین‌المللی و داخلی را محدود می‌کند»(Cochran, 2004: 38). در واقع نظریه هنجاری در تمرکز بر چگونگی تعیین اولویت‌های هستی‌شناختی در مورد افراد و جوامع، مفروضات معرفت‌شناختی را تئوریزه‌نشده رها کرده است؛ همین مفروضات معرفت‌شناختی منشأ بن‌بست بین جهان‌وطنان و جامعه‌گرایان هستند.

نظریه هنجاری در مقام مقایسه از نظر معرفت‌شناختی در سطح پایینی قرار دارد زیرا نمی‌تواند دانشی تولید کند که به نظریه‌های مبتنی بر علم تجربی، یعنی نظریه‌هایی مبتنی بر واقعیت تاکید داشته باشد. «البته پرایس[1]بر این است که نظریه هنجاری نمی‌تواند به طور کامل از مفروضات تجربی خود اجتناب کند، در اینجا چالش اصلی برای نظریه‌پردازان هنجاری تبیین واقعیت به منظور ارزیابی و حتی تغییر آن است»(Price, 2008:7).

تنش اصلی بین جهان‌وطنان و اجتماع‌گرایان در اینکه آیا افراد یا دولت‌ها باید موضوع عدالت باشند در نظریه سیاسی بین‌المللی بازتاب یافته. «مفروضات جهان‌وطنان و اجتماع‌گرایان درگیر بن بست معرفت‌شناختی در رابطه با مفاهیم شخص و فردیت، جایگاه اخلاقی دولت‌ها و امر جهانی است که از منظر ضد بنیادگرایی ریچارد رورتی[2]بن‌بستی خودساخته است که موجب شده نتوان زمینه تصمیم‌گیری در مورد معیارها و قضاوت هنجاری در روابط بین‌الملل ارائه کرد. یکی دیگر از مهم‌ترین نقدهای وارده به این مناظره نیز از سوی عمل‌گرایان[3]است مبنی بر اینکه تمرکز بر تأسیس مبانی برای اخلاق بین‌المللی و جستجوی معرفت‌شناختی آن، مانعی است که نباید بر سر راه اخلاق بین‌المللی باشد. گرچه فراست و لینکلیتر با نقد عملی، هدف مشترکی مبنی بر اینکه مشکل تنش اصلی در نظریه هنجاری روابط بین‌الملل واقعاً یک مشکل نیست، دارند اما به طور کلی منتقدان جهان وطن‌گرایی گروه‌های بسیار متنوعی هستند؛ اعم از برخی از واقع‌گرایان، لیبرال‌های اجتماعی، پساساختارگرایان هم چه در مسائل خاص و یا به‌طورکلی منتقدان آنان هستند»(Rengger,2000:755) .

در پاسخ به پرسش مهم روش‌شناسی که چگونه می‌توان به طور نظام‌مندی جهان را مورد بررسی قرار داد؛این نظریه نه با آنچه هست بلکه با آنچه باید باشد و انتخاب‌های ارزشی سروکار دارد. نظریه هنجاری پوزیتیویسم را به عنوان روش‌شناسی معیوب که نمی‌تواند به بنیادی‌ترین مسائل روابط بین‌الملل

[1]. Richard Price

[2]. Richard Rorty

[3]. Pragmatists

یعنی تصمیمات و معضلات اخلاقی رسیدگی کند؛ رد می‌کند از طرفی با آن دسته از پسا پوزیتیویست‌هایی که سنت کلاسیک نظریه سیاسی و فلسفه اخلاق را انکار می‌کنند اشتراک نظر محدودی دارد. «این بدان معناست که نظریه هنجاری مانند ساخت‌گرایی در معرض نقد هر دو طرف است. از سویی نقد پوزیتیویسم بر آن است که توانایی توضیح علمی ندارد و در معرض نقد پست‌مدرنیستی قرار می‌گیرد که به اسطوره‌ها، توهمات و فریب‌های ارزش‌های کلاسیک ظاهراً کهنه می‌پردازد»(Moodle USP, 2024: 262). نقد دیگر پوزیتیویست‌ها بر الزامات معیار اثبات‌پذیری به‌مثابه روش علمی است و آنکه هر ادعایی که ریشه در مشاهده تجربی نداشته به منزله امور بی‌معنا رد می‌شوند.

از سویی در خصوص مهم‌ترین اصل این تئوری یعنی عدالت ذکر نکاتی قابل توجه است.به طور کلی مسئله‌ای که ملاحظات عدالت برای رویه بین‌المللی مطرح می‌کند این است که آیا دولت‌ها یک‌رویه قدرت ممتاز را نمایندگی می‌کنند و آیا آنها نیز مانند افراد باید موضوع تحقیق در مورد عدالت باشند؟ منتقدان به یک مشکل اساسی در فرمول‌بندی رالز به عنوان نظریه‌پرداز این حیطه اشاره می‌کنند؛نخست آنکه مفروضاتی که این رویه‌ها بر اساس آن‌ها مشتق شده‌اند، جهانی نیستند و مخصوص لیبرالیسمی رالزی است. «اونورا اونییل با روش‌شناسی متفاوتی از نظریه ساخت‌گرای جهان‌وطنی از عدالت جهانی که بر مبنای هویت فردی است و بنیانی کانتی دارد؛ دفاع کرده و مفروض وی این است که نه منافع و ارزش‌های خاص شهروندان دموکراتیک، بلکه عقل محدود و برخی قابلیت‌های وابستگی متقابل با دیگران به تعهد به اصول هنجاری جهانی مشروعیت می‌بخشد. دانیلسون نیز در انتقاد اولیه‌ای از رالز برآن است که نتوانسته اصل توزیع مجدد را فراتر از جوامع داخلی گسترش دهد و به این مسئله که آیا ملاحظات عدالت در مورد دولت‌ها صدق می‌کند یا خیر توجهی نکرده و هدف او توسعه نظریه عدالت برای افراد در محدوده جامعه داخلی است.از سویی عدالت به عنوان هنجار در جامعه‌ای یکپارچه با دستگاه‌های مؤثر برای قانون‌گذاری شکل می‌گیرد. در جایی که نهاد و جامعه وجود ندارد، تجویزهای قانونی کم اثر هستند در واقع هنجارها برای مؤثر بودن نیاز به نهادینه شدن دارند . مشکل در جامعه بین‌المللی فقدان اصول اخلاقی پذیرفته شده‌ای است که بتوان بر اساس آن ساختارهای حقوقی ایجاد کرد»(Sutch, 2017:54). «آنچه رالز در قانون ملل درباره عدالت اقتصادی جهانی بیان می‌کند از سوی برخی به عنوان خیانتی بزرگ به تعهدات مساوات طلبانه تلقی شده است.در واقع هنگام ورود به عرصه عدالت بین‌المللی بر خلاف دیدگاهش در عرصه داخلی متمایل به حفظ و نه تغییر وضع موجود است» (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰: ۲۵)؛(Akhavan Kazemi, 2001: 25).

از طرفی روشن نیست که جامعه دولت‌ها در مورد همه مسائل مورد مناقشه از عدالت استقبال کنند. دولت‌ها ممکن است هنگام رویارویی با مسائل حیاتی منافع ملی، تصور خود از عدالت را در تضاد با نهادهایی چون سازمان ملل بدانند. در عرصه سیاست خارجی تصمیم درست لزوما تصمیم اخلاقی نیست.ضمن آنکه در اخلاق سیاسی نگاهی ابزاری مطرح است. از طرفی محیطی که باید در آن اخلاق بین‌المللی اجرا شود تا حد زیادی بواسطه عوامل مهمی مانند فردگرایی و ناسیونالیسم تعیین می‌شود. کنش اخلاقی شامل انتخاب فردی است و فردگرایی انتخاب اخلاقی را محدود می‌کند.افراد به جای اینکه سوژه کنش اجتماعی و سیاسی باشند، خود را ابژه می‌بینند. در چنین شرایطی، مسئله جامعه عدالت

محور فوریت خود را از دست می دهد. از سوی دیگر تاثیر معادلات معقولانه و هزینه فایده بر ارزشیابی اخلاقی غیر قابل انکار است، به ویژه هنگامی که مسائل سیاست بین‌المللی و دیپلماسی مطرح می‌شود.«از طرفی قوانین اخلاقی نمی‌توانند مطلق باشند.از نظر جامعه شناسانی چون ویلیام گراهام سامنر[1] فرهنگ‌های مختلف کدهای اخلاقی متفاوتی دارند؛ در واقع دولت‌ها با معیارهای فرهنگ خاص خود قضاوت می‌کنند و استاندارد مستقلی وجود ندارد»(Rachels, 2023: 31). به‌طور کلی در روابط بین‌الملل صحبت درباره اخلاق یا مشخص کردن سیاست‌های ملی در این خصوص به جهت نسبی بودن هنجارها و اصول اخلاقی دشوار است.

از سویی در تاکید فراست بر ابعاد هنجارهای مستقر روابط بین‌الملل همچون حق تعیین سرنوشت این نکته نادیده گرفته شده که در روابط بین‌الملل اصول حاکمیت و تمامیت ارضی دولت‌ها بر حق تعیین سرنوشت ملت‌ها غلبه می‌کند و از طرفی برخی حق تعین سرنوشت را نیز تا حدی حقی توهمی دانسته‌اند چرا که باید آزادی را تحت محدودیت‌های دیگران و طبیعت اعمال کرد که امری به طور بالقوه خطرناک است، زیرا این آزادی می‌تواند برای آسیب رساندن به دیگران به کار گرفته شود، و اغلب می‌شود.« خودتعیینی یک خیر ذاتی است اما ارزش تعیین سرنوشت باید در زمینه‌های گسترده‌تر ارزش‌های دموکراسی، حقوق بشر و عدالت قرار گیرد»(Freeman, 2019: 7) «این حق یکی از ناپایدارترین هنجارهای حقوق بین‌الملل است به طور کلی نیز در مورد وضعیت هنجاری حق تعیین سرنوشت ابهام وجود دارد که خود می‌تواند به تبیین بی‌میلی دولت‌ها برای انتشار دیدگاه‌های خود در مورد دامنه و محتوای هنجار در حقوق بین‌الملل منجر شود»(Saul, 2011: 5)

مارک کلی[2] نیز نظریه سیاسی هنجاری را در ماهیت خطرناک می‌داند چراکه ضمن آنکه نسبت به پیامدهای ناخواسته خود کور است؛گزاره‌های هنجاری در نظریه سیاسی مخاطب را محدود به کسانی می‌کند که در این آرمان‌های هنجاری مشترک هستند.(Kelly, 2018: 125) . مسئله در نظریه سیاسی این است که اختلافات بین شهروندان چگونه حل می‌شود بنابراین نقش اصلی نظریه سیاسی باید این باشد که فضایی برای چنین اختلاف نظرهایی فراهم کند، نه اینکه در مورد اینکه چه تصمیمی باید گرفته شود؛ محدود شود.

٤-۲- نقد ابعاد عملی نظریه هنجاری در عرصه روابط بین‌الملل

ارزیابی نظریه‌های مختلف می‌تواند با مقایسه دستاوردهای آنها در تبیین واقعیت سیاسی بین‌المللی آغاز شود. نسبت به مقوله‌های نظریه هنجاری رویکرد یکسانی وجود ندارد و در واقع گزاره‌های نظریه هنجاری ممکن نیست به‌راحتی تأیید یا تکذیب شود. در صورت تضاد منافع با الزامات هنجاری جهانی، منافع بر هنجارها تقدم دارد حتی به‌رغم آنکه دولت‌های قدرتمند این هنجارها را تعیین می‌کنند چرا که عمده دولت‌ها بر این نظرند بر اساس اصل فایده‌گرایی باید منافع همه بر اساس بهترین برنامه به حداکثر رسانده شود.

---

[1]. William Graham Sumner

[2]. Mark Kelly

عمده مشکل نظریه هنجاری در روابط بین‌الملل درجات متفاوت توسعه‌یافتگی جوامع و در نتیجه احراز موقعیت‌های سطوح گوناگون جامعه‌پذیری است که خود مشکلات عدیده‌ای را برای ارائه هنجارهای جهانی و همگانی به وجود می‌آورد.«در واقع اینکه چه زمانی دولت‌های اصلی نظام بین‌الملل همچون ایالات متحده و چین مطابق با هنجارهای جهانی در حیطه‌هایی چون استفاده محدود از زور، نظارت بر سیاست‌های کلان اقتصادی، عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای، حفاظت از آب‌وهوا و مقررات مالی عمل می‌کنند یا از آنها فاصله می‌گیرند بسته به تناسب هنجارهای جهانی و هنجارهای غالب در سطح داخلی و برداشت بازیگر از مشروعیت رویه‌ای و ماهوی و ادراک بازیگران از پیامدهای سلسله‌مراتب قدرت جهانی دارد. همچنین باید توجه کرد که جهانی شدن ممکن است به جای افزایش، سطوح سازگاری رفتاری با هنجارهای جهانی را کاهش دهد»(Foot, 2011: 2). به‌طورکلی تناسب هنجاری یک عامل کمتر تأثیرگذار در رفتارها است.

توجه حداقلی این نظریه به مفهوم قدرت نیز قابل‌توجه است. نظریه هنجاری معاصر بیشتر بر مفهوم عدالت تمرکز داشته و تحت‌تأثیر رویکردهای اخلاقی به سیاست به‌ویژه در نظریه‌های ایده‌آل‌گرای جان راولز قرار دارد که فرض می‌کند بازیگران اجتماعی به طور کامل به هنجارهای نهادی پایبند هستند و به همین دلیل نمی‌تواند واقعیت‌های مرتبط با سوءاستفاده از قدرت را در نظر بگیرد در حالی که در سیاست جهانی، چالش‌های جدی قدرت محور وجود دارند که نباید نسبت به آن‌ها بی‌توجه بود؛ضمن آنکه اکثر مسائل سیاست خارجی شامل قضاوت‌های سخت‌گیرانه،در قلمروی دقیق تعریف شده است.

همچنین هنوز مشخص نیست که آیا و چگونه می‌توان مشکل نظم سیاسی جهانی را بدون تغییرات عمده در نهادهای داخلی دولت‌های مستقل حل کرد. این نکته نشان می‌دهد که مسائل نظم در سطوح مختلف سیاسی باید به صورت وابسته به یکدیگر مورد بررسی قرار گیرند. بر اساس نظر برنارد ویلیامز[1] مشکل نظم سیاسی اولین سؤال سیاسی است، به این معنا که حل آن پیش‌نیاز طرح هر سؤال سیاسی دیگر است.«از سوی دیگر برخی از مکانیسم‌های پیشنهادی برای محدود کردن سوءاستفاده از قدرت در سیاست جهانی به‌شدت رادیکال هستند؛ مانند پیشنهادهایی برای محدودیت‌های قابل‌توجه بر اختیارات حاکمیتی دولت‌ها از طریق توسعه حقوق جهان‌وطنی و فرایندهای کاملاً دموکراتیک انتخاب اجتماعی و پاسخگویی که در مقیاس جهانی اجرا می‌شود»(Hurrell, 2013: 87)

در شکل دادن به نظریه عدالت توزیعی بین‌المللی بر اساس خطوط رالزی، دو مشکل وجود دارد. «اول آنکه این نظریه فقط در قلمرو داخلی و نه در حوزه بین‌المللی کاربرد دارد و ثانیاً رالز در سراسر نوشته‌های بعدی‌اش از شخصیت اخلاقی خوب در نظریه عدالت خود استفاده می‌کند و در یک معمای کانتی گرفتار می‌شود.عدالت که از منظر رالز به عنوان نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی شمرده می‌شود؛ در عرصه روابط بین‌الملل و از منظر واقع‌گرایان این‌گونه است که زندگی بین‌المللی هرگز ارتباط زیادی با جستجوی فضیلت یا عدالت ندارد و استثنا هستند. در واقع یک نظریه هنجاری وقتی کمتر اسطوره‌ای می‌شود که هم از لحاظ منطقی منسجم باشد و هم به تجارب واقعی انسان‌ها متصل باشد»(Schiemann, 2012: 28).

[1]. Bernard Williams

برخی از نقدهای وارده بر این تئوری با بحث‌هایی از لیبرال جامعه‌گرایی همپوشانی دارد. نظریه پردازان هنجاری به دنبال پیگیری خط تحقیقاتی که به شناسایی و مکان‌یابی ساختارهای قدرت که بر فعالیت‌های بین جامعه‌ای نظارت می‌کنند، نیستند؛حیطه‌ای که از مباحث مهم برای فمینیست‌هاست. به طور کلی نیز جز چند تن از نظریه‌پردازان هنجاری، به مسائل فمنیستی و نگرانی‌های جنسیتی نمی‌پردازند. اجتماع‌گرایان جنسیت را به عنوان جزء سازنده یک جامعه واقعی نمی‌بینند. منظور از جامعه واقعی این است که نوع پیوندهایی که بر اساس زبان، فرهنگ و سنت ایجاد می‌شوند و به‌قدر کافی مهم هستند تا علاقه‌مندی متقابل و اصول اخلاقی را در جوامع ایجاد کنند، نمی‌توانند از نظر اجتماع‌گرایان بر اساس ارتباط جنسیتی ساخته شوند. «همان‌طور که فریدمن می‌نویسد، اجتماع‌گرایان نمی‌توانند جنسیت را به‌عنوان یک رابطه اجتماعی تصور کنند، چه رسد به اینکه بتواند جوامع را تشکیل دهد. در نتیجه آنان در نظریه‌پردازی جنسیت نیز ناکام می‌مانند؛ بنابراین جهان وطن‌گرایی و اجتماع‌گرایی در تضادی قفل شده‌اند که از نظر ساختاری ظرفیت کمی برای نظریه‌پردازی جنسیت دارد. در واقع، این دوتایی‌سازی انتخابی بین این دو موضع، گزینه‌ای برای فمینیست‌ها ارائه نمی‌دهد»(Hurrell, 2013: 67).

در سیاست نقش هنجار و چگونگی تأثیر آن بر رفتار سیاسی اغلب توسط دولت‌ها تعریف می‌شود و نهادهای بین‌المللی که از منظر این نظریه دارای کارکردی تجویزی برای تضمین و اجرای اصول و هنجار هستند؛در بهترین حالت، تاثیرگذاری اندکی بر این حیطه دارند . ضمن آنکه باید توجه داشت رفتار اخلاقی تا حد زیادی تحت‌تأثیر دینامیک‌های در حال تغییر سیاست بین‌الملل قرار دارد. نسبی بودن اصول اخلاقی و هنجاری و کارکرد دوگانه این اصول و وجود تفاسیر بسیار متکثر و متناقض در خصوص آن و نبودن توافق بر سر آنها به عنوان مشکل اساسی در مورد اصول اخلاقی و هنجاری است. وضعیت واقعی اصول اخلاقی این است که کنشگر در امور جهانی نه بین خیر و شر بلکه باید از میان اصول اخلاقی رقیب یکی را انتخاب کند. عدالت ممکن است در شرایطی یک دغدغه اخلاقی باشد، در حالی که صلح ممکن است در شرایط دیگر اولویت داشته باشد.در ثانی مشکل تحقیق هنجاری ماهیت مناسب روابط اخلاقی در روابط بین‌الملل بین افراد، افراد با دولت‌ها است که رویکردهای ضد مبناگرایی از یک جهت نمایانگر گشایش در بن‌بست نظریه هنجاری در حال حاضر است: آنها اخلاقی را که از موضع ضد مبناگرایی ناشی می‌شود، ممکن می‌دانند.

تحقیق فلسفی صرفاً هنجاری نمی‌تواند چیزی در مورد پارامترهای کنش در روابط بین‌الملل و محدودیت‌های حاکم بر آن بگوید.از نظر لینکلیتر نظریه هنجاری روابط بین‌الملل زمانی ممکن خواهد بود که بتوان ادعا کرد که عوامل بین‌المللی ظرفیت غلبه بر محدودیت‌هایی را که نئورئالیست‌ها به آنارشی نسبت می‌دهد؛ را داشته باشند.این در حالی است که نگاه این تئوری به ماهیت قابل تغییر نظام بین‌الملل و تاکید بر مولفه‌هایی برای اصلاح آن دور از واقعیت مد نظر نظریات جریان اصلی روابط بین‌الملل است.

ابعاد فرانظری	مفروضات و مبانی نظریه هنجاری در روابط بین‌الملل	دلالت‌های نظری و عملی	نقدها و پیامدهای نظری و عملی
معرفت‌شناسی	شناخت روابط بین‌الملل از طریق فهم ارزش‌ها، اهداف و معیارهای اخلاقی امکان استدلال عقلانی درباره هنجارها نقش نظریه سیاسی در ارزیابی و اصلاح جهان	پیوند میان نظریه و عمل سیاسی امکان نقد اخلاقی وضعیت موجود در روابط بین‌الملل	امکان نسبی‌گرایی و اختلاف در قضاوت‌های اخلاقی دشواری دستیابی به توافق جهانی درباره اصول اخلاقی ابهام در عینیت معرفت هنجاری.
هستی شناسی	واقعیت غیر مادی روابط بین‌الملل هنجارها، ارزش‌ها، اخلاق و نهادهای اجتماعی بخشی از واقعیت‌اند. قابلیت اصلاح و تحول نظم بین‌المللی امکان دستیابی تدریجی به هماهنگی میان اصول اخلاقی و قضاوت‌های سنجیده انسانی	امکان ارزیابی اخلاقی نظم بین‌المللی و سیاست خارجی دولت‌ها توجه به نقش عدالت، حقوق بشر و هنجارها در تحول نظام بین‌الملل	تأکید بیش از حد بر ابعاد غیرمادی و کم‌توجهی به قدرت و ساختارهای مادی؛ دشواری اثبات وجود ارزش‌های جهان‌شمول؛ فاصله میان مفروضات اخلاقی و واقعیت آنارشیک و قدرت‌محور نظام بین‌الملل؛ بی‌توجهی نسبی به سوءاستفاده از قدرت و تعارض منافع.
روش شناسی	استفاده از روش‌های هنجاری، تفسیری و فلسفی در کنار روش‌های تجربی. رویکرد درون‌گرا در مقابل نگرش برون‌گرا	ارائه معیارهایی برای اصلاح نهادها و رویه‌های بین‌المللی ارزیابی مشروعیت نظم‌ها و سیاست‌های بین‌المللی	قابلیت آزمون تجربی محدودگزاره‌های هنجاری امکان محدود نهادینه شدن هنجارها برای اثرگذاری در جامعه بین‌المللی

جدول ۱. مبانی فرانظری نظریه هنجاری در روابط بین‌الملل و مهم‌ترین نقدهای نظری و عملی

Analysis of the Meta-Theoretical Foundations of Normative Theory in International Relations and Its Major Theoretical and Practical Critiques

منبع: (نویسندگان، ۱۴۰۵)؛(Source: (Authors, 2026

نتیجه‌گیری

باید گفت که گرچه مطالعات هنجاری دارای پیشینه در غرب به یونان قدیم و در شرق به منابع کنفوسیوسی و هندو برمی‌گردد و از دیدگاه مسیحی بالاخص در پرتو مفهوم جنگ عادلانه اهمیت

زیادی دارد؛ با غلبه قلمرو مستقل مطالعاتی رشته روابط بین‌الملل بالاخص پارادایم رئالیسم از کاربرد تئوری هنجاری تا حدود زیادی کاسته شد و با ظهور رفتارگرایی در مناظره دوم کاملاً به حاشیه رانده شد اما با بروز تحولاتی در دهه ۷۰ میلادی زمینه چرخش روشی و آنچه که احیای نظریه هنجاری خوانده می‌شود توسط نظریه‌پردازان چندی فراهم شد.تئوری هنجاری از بسیاری جهات مترادف با رویکرد کلاسیک است و از این منظر با آن اختلاف دارد که به نظریه سیاسی و فلسفه اخلاقی فراتر می‌رسد و به‌شدت از تحولات اخیر در این زمینه‌ها استفاده می‌کند.

تفاوت‌های میان نظریه هنجاری و معرفت‌شناسی و روش‌شناسی پوزیتیویستی همچنان پابرجاست اما برای پیشبرد نظریه‌های هنجاری روابط بین‌الملل فراتر از بن‌بست فعلی‌اش و خطرات حذف اخلاقی که با بنیادگرایی همراه است، باید به دنبال ضد بنیادگرایی کامل‌تری بود که آگاه از خطرات پایه‌های ضعیف خود، چه از لحاظ وجودشناختی و چه از لحاظ معرفت‌شناختی، برای نقد اخلاقی باشد.

هرچند هدف اصلی مقاله پرداخت صریح و جامع به ابعاد فرانظری تئوری هنجاری برای نقدی همه جانبه بر آن بوده اما نباید ضمن پردازش هرچند کمرنگ این تئوری توسط محققین در نظریات روابط بین‌الملل از نقش اصلی آن در پرتو اهمیت به مفاهیمی چون عدالت،اخلاق و سایر دغدغه‌هایی که بشر در پی گستره عظیمی از مسائل جهان معاصر با آنها روبه‌رو می‌شود؛چشم پوشید.نقد بر این تئوری در مبانی فرانظری و همچنین در عرصه عمل در روابط بین‌الملل چه در بعد تبیینی و چه در خصوص مفاهیم پایه چون قدرت و نظم موجب درک واضح و عمیق‌تری از مبانی فرانظری و اصول و مفروضه‌های بنیادین آن می‌شود؛این پردازش می‌تواند زمینه توجه و تامل بیشتر و گشایشی را در عرصه نظریه‌پردازی برای تئوری‌های غیر غربی و با بنیاد هنجاری فراهم سازد.

منابع

۱. اخوان کاظمی، م.، و ویسی، س. (۱۳۹۰). جان رالز و عدالت بین‌المللی. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۷(۱)، ۳۷-۷.

۲. جکسون، پ. ت. (۱۳۹۶). *فلسفه علم در روابط بین‌الملل*. ترجمه طالبی‌آرانی، ر.، تهران: نشر مخاطب.

۳. دهقانی فیروزآبادی، س. ج. (۱۳۹۴). *نظریه و فرانظریه در روابط بین‌الملل*. تهران: نشر مخاطب.

۴. ذاکریان، م.، و احمدی، ح. (۱۳۹۱). پایبندی به قواعد نظام بین‌الملل از منظر نظریه‌های هنجاری روابط بین‌الملل. *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، ۴(۱۲)، ۱۴-۱.

۵. زرگر، ا. (۱۳۸۶). نظریه هنجاری روابط بین‌الملل در جهان معاصر. *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲۱(۳)، ۶۳۶-۵۹۹.

۶. اسمیت، ا. (۱۳۹۳). *رویکردهای واکنش‌گرا و سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل*. ترجمه راه‌چمنی، ا.، تهران: انتشارات ابرار معاصر.

۷. مارش، د.، و استوکر، ج. (۱۳۹۹). *روش و نظریه در علوم سیاسی*. ترجمه حاجی یوسفی، ا.م.، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۸. مشیرزاده، ح. (۱۳۹۹). نظریه سیاسی و روابط بین‌الملل؛ در حاشیه اما گریزناپذیر. *فصلنامه علمی سیاست جهانی*، ۹(۴)، ۶۸-۳۳.

English References

1. Cochran, M. (2004). *Normative theory in international relations: A pragmatic approach*. Cambridge University Press.
2. Dyer, H. C. (1993). *The role of normative theory in the study of international relations: A critical assessment* (Doctoral dissertation, London School of Economics and Political Science).
3. Foot, R., & Walter, A. (2011). Global norms and major state behaviour: The cases of China and the United States. *European Journal of International Relations,* 19(2), 329–352.
4. Frost, M. (1985). Normative theory and international relations: Overcoming the positivist bias. *Politikon*. https://doi.org/10.1080/02589348508704845
5. Freeman, M. (2019). The right to self-determination: Philosophical and legal perspectives. *New England Journal of Public Policy,* 31(2), Article 4. https://scholarworks.umb.edu/nejpp/vol31/iss2/4
6. Gunitsky, S. (2019). Rival visions of parsimony. *International Studies Quarterly,* 63(3), 707–716. https://doi.org/10.1093/isq/sqz009
7. Hurrell, A., & Macdonald, T. (2013). Ethics and norms in international relations. In *Handbook of international relations*. St Antony's College, University of Oxford.
8. Knight, C. (2017). Reflective equilibrium. In A. Blau (Ed.), *Methods in analytical political theory* (pp. 46–64). Cambridge University Press. https://doi.org/10.1017/9781316162576.005
9. List, C., & Valentini, L. (2016). The methodology of political theory. In H. Cappelen, T. S. Gendler, & J. Hawthorne (Eds.), *The Oxford handbook of philosophical methodology* (pp. 525–553). Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780199668779.013.10
10. Kelly, M. G. E. (2018). *For Foucault: Against normative political theory*. State University of New York Press.
11. Moodle USP. (2024). *Methodological debates: Post-positivist approaches*. https://edisciplinas.usp.br/mod_folder/content
12. Neethling, T. (2004). The development of normative theory in international relations: Some practical implications for norm-based and value-based scholarly inquiry. *Koers,* 69(1), 1–25.
13. O'Loughlin, A. (2014). *Overcoming poststructuralism: Rawls, Foucault, and the crisis of political modernity*. Palgrave Macmillan.
14. Price, R. (2008). *Moral limit and possibility in world politics*. Cambridge University Press.
15. Rachels, J., & Rachels, S. (2023). *The elements of moral philosophy* (10th ed.). McGraw Hill.
16. Rengger, N. (2000). Political theory and international relations: Promised land or exit from Eden? *International Affairs,* 76(4), 755–770.
17. Sutch, P. (2018). The slow normalization of normative political theory: Cosmopolitanism and communitarianism then and now. In C. Brown & R. Eckersley (Eds.), *The Oxford handbook of*

international political theory (pp. 35–47). Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780198746928.013.2

18. Smith, S. (1997). New approaches to international theory. In J. Baylis & S. Smith (Eds.), *The globalization of world politics: An introduction to international relations* (pp. 165–190). Oxford University Press.
19. Saul, M. (2011). The normative status of self-determination in international law: A formula for uncertainty in the scope and content of the right? *Human Rights Law Review,* 11(4), 609–644. https://www.researchgate.net/publication/228152058
20. Thompson, K. W. (1967). Normative theory in international relations. *Journal of International Affairs, 21*(2), 278–292.
21. Williams, M. (2008). Constructivism is concerned with norms, but is it normative theory? *E-International Relations*. https://www.e-ir.info/2008/07/29/constructivism-is-concerned-with-norms-but-is-it-normative-theory/
22. Wiener, A. (2014). The normativity premise: The normative power of contestation. In *A theory of contestation* (pp. 13–31). Springer. https://doi.org/10.1007/978-3-642-55235-9_2

Translated References to English

1. Akhavan Kazemi, M., & Veysi, S. (2011). John Rawls and international justice. *Political Science Research Journal, 7*(1), 7-37. **(In Persian)**
2. Cochran, M. (2004). *Normative theory in international relations: A pragmatic approach*. Cambridge University Press.
3. Dehghani Firouzabadi, S. J. (2015). *Theory and meta-theory in international relations*. Mokhatab Publishing. **(In Persian)**
4. Dyer, H. C. (1993). *The role of normative theory in the study of international relations: A critical assessment* (Doctoral dissertation, London School of Economics and Political Science).
5. Foot, R., & Walter, A. (2011). Global norms and major state behaviour: The cases of China and the United States. *European Journal of International Relations, 19*(2), 329–352.
6. Frost, M. (1985). Normative theory and international relations: Overcoming the positivist bias. *Politikon*. https://doi.org/10.1080/02589348508704845
7. Freeman, M. (2019). The right to self-determination: Philosophical and legal perspectives. *New England Journal of Public Policy, 31*(2), Article 4. https://scholarworks.umb.edu/nejpp/vol31/iss2/4
8. Gunitsky, S. (2019). Rival visions of parsimony. *International Studies Quarterly, 63*(3), 707–716. https://doi.org/10.1093/isq/sqz009
9. Hurrell, A., & Macdonald, T. (2013). Ethics and norms in international relations. In W. Carlsnaes, T. Risse, & B. A. Simmons (Eds.), *Handbook of international relations* (2nd ed., pp. 57–84). SAGE Publications.

10. Jackson, P. T. (2017). *Philosophy of science in international relations* (R. Talebi Arani, Trans.). Mokhatab Publication. **(In Persian)**
11. Kelly, M. G. E. (2018). *For Foucault: Against normative political theory*. State University of New York Press.
12. Knight, C. (2017). Reflective equilibrium. In A. Blau (Ed.), *Methods in analytical political theory* (pp. 46–64). Cambridge University Press. https://doi.org/10.1017/9781316162576.005
13. List, C., & Valentini, L. (2016). The methodology of political theory. In H. Cappelen, T. S. Gendler, & J. Hawthorne (Eds.), *The Oxford handbook of philosophical methodology* (pp. 525–553). Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780199668779.013.10
14. Marsh, D., & Stoker, J. (2020). *Method and theory in political science* (A. M. Haji Yousefi, Trans.). Strategic Studies Research Institute Publications. **(In Persian)**
15. Moshirzadeh, H. (2020). Political theory and international relations: Marginal but inevitable. *Global Politics Scientific Quarterly*, 9(4), 33-68. **(In Persian)**
16. Moodle USP. (2019). *Methodological debates: Post-positivist approaches*. https://edisciplinas.usp.br/mod_folder/content
17. Neethling, T. (2004). The development of normative theory in international relations: Some practical implications for norm-based and value-based scholarly inquiry. *Koers, 69*(1), 1–25.
18. O'Loughlin, A. (2014). *Overcoming poststructuralism: Rawls, Foucault, and the crisis of political modernity*. Palgrave Macmillan.
19. Price, R. (2008). *Moral limit and possibility in world politics*. Cambridge University Press.
20. Rachels, J., & Rachels, S. (2023). *The elements of moral philosophy* (10th ed.). McGraw Hill.
21. Rengger, N. (2000). Political theory and international relations: Promised land or exit from Eden? *International Affairs, 76*(4), 755–770.
22. Saul, M. (2011). The normative status of self-determination in international law: A formula for uncertainty in the scope and content of the right? *Human Rights Law Review, 11*(4), 609–644.
23. Smith, A. (2014). *Reactive and constructivist approaches in international relations* (R. Chameni, Trans.). Abrar Moaser Publications. **(In Persian)**
24. Smith, S. (1997). New approaches to international theory. In J. Baylis & S. Smith (Eds.), *The globalization of world politics: An introduction to international relations* (pp. 165–190). Oxford University Press.
25. Sutch, P. (2018). The slow normalization of normative political theory: Cosmopolitanism and communitarianism then and now. In C. Brown & R. Eckersley (Eds.), *The Oxford handbook of international political theory* (pp. 35–47). Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780198746928.013.2
26. Thompson, K. W. (1967). Normative theory in international relations. *Journal of International Affairs, 21*(2), 278–292.
27. Wiener, A. (2014). The normativity premise: The normative power of contestation. In *A theory of contestation* (pp. 13–31). Springer. https://doi.org/10.1007/978-3-642-55235-9_2

28. Williams, M. (2008). Constructivism is concerned with norms, but is it normative theory? *E-International Relations*. https://www.e-ir.info/2008/07/29/constructivism-is-concerned-with-norms-but-is-it-normative-theory/
29. Zakerian, M., & Ahmadi, H. (2012). Adherence to the rules of the international system from the perspective of normative theories of international relations. *International Political Research Quarterly,* 4(12), 1-14. **(In Persian)**
30. Zaragar, A. (2007). Normative theory of international relations in the contemporary world. *Foreign Policy Quarterly,* 21(3), 599-636. **(In Persian)**